

America's role on the instability of peace in the Middle East region

Mohammad Ozeiri¹

Jalaeddin Salimi²

Reza Jalali³

Abstract

American foreign policy has sought to establish world order and organize security in all parts of the world with the western model and democratization. The realization of this goal provided an excuse to engage in military actions and presence in different regions of the world. In this regard, America attacked Iraq in 2003 for its major presence in the Middle East region. However, the consequences of this attack and the presence of the United States caused this country to become more involved in regional events and developments in the region and seek to create its desired order by spending its own money and policies. This research aims to investigate the role of American policies in the expansion of insecurity in the Middle East region in a descriptive and analytical method and collected with library documents, and seeks to answer the question of how American policies have affected the growth of insecurity and instability of peace in the Middle East region? The hypothesis of the article is that the presence of the United States in the Middle East has caused the growth of terrorism, the growth of violence and war in the shadow of this country's arms trade in the region, the polarization of relations between the countries of the region and the promotion of insecurity for the unquestioning support of regional allies.

Key words: America, Middle East, peace, security, terrorism

¹ Master's student of North American Studies, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Ozeiri@iran.ir

²PhD student in International Relations; science and research Branch; Islamic Azad university; Tehran; iran.

Jalal.saalimii@gmail.com

³ Assistant Professor of International Relations, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Dr_rezajalali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 13, Autumn 2022

سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۴۰۱

ppt 155-180

صفحات ۱۸۰-۱۵۵

نقش آمریکا بر ناپایداری صلح منطقه خاورمیانه

محمد عذیری^۱

جلال‌الدین سلیمی^۲

رضا جلالی^۳

چکیده

سیاست خارجی آمریکا به دنبال ایجاد نظم جهانی و سازمان‌دهی امنیت در اقصی نقاط جهان با الگوی غربی و دموکراسی‌سازی مدنظر خود بوده است. تحقق این هدف بهانه‌ای را فراهم ساخت تا به اقدامات نظامی و حضور در مناطق مختلف جهان دست زند. در همین راستا آمریکا برای حضور عمده خود در منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد. با این حال تبعات این حمله و حضور آمریکا موجب شد تا این کشور در منطقه بیش‌ازپیش درگیر حوادث و تحولات درون منطقه‌ای شود و با صرف هزینه‌ها و سیاست‌های خود به دنبال ایجاد نظم مطلوب خود برآید.

این پژوهش باهدف بررسی نقش سیاست‌های آمریکا در گسترش ناامنی در منطقه خاورمیانه به روش توصیفی و تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است و به دنبال پاسخ به این پرسش است که سیاست‌های آمریکا چگونه بر رشد ناامنی و ناپایداری صلح در منطقه خاورمیانه تأثیر گذاشته است؟ فرضیه مقاله این است که حضور آمریکا در خاورمیانه موجب رشد تروریسم، رشد خشونت و جنگ

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ozeiri@iran.ir

^۲ دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۳ استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

در سایه تجارت سلاح این کشور در منطقه، دوقطبی سازی روابط کشورهای منطقه و ترویج ناامنی برای حمایت بی چون و چرا از متحدان منطقه‌ای شده است.

واژگان کلیدی: آمریکا، خاورمیانه، صلح، امنیت، تروریسم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در حالی که پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ آمریکا خود را در عرصه بین‌الملل بدون رقیب جدی یافت و تلاش کرد به ایجاد و استقرار نظم مطلوب آمریکایی در جهان دست بزند منطقه با حملات یازدهم سپتامبر آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم جنگ علیه افغانستان را آغاز کرد اما در ادامه سیاست‌های تهاجمی خود به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز حمله کرد.

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرایی بود که می‌توانستند از جانب آمریکا اهداف این کشور را تأمین کنند اما زمانی که در دوران پسا شوروی خود را بدون رقیب جدی در عرصه بین‌المللی دید تلاش کرد تا در منطقه خاورمیانه حضور جدی‌تری داشته باشد.

حفظ ثبات، به‌عنوان محور اصلی این رویکرد و هدایت خاورمیانه به سمت نظم نوین آمریکایی شاکله‌ی کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. آمریکا در پرتو قدرت نظامی خود به دنبال تبدیل دشمنان به دوستان، دوستان به متحدان جدید و جان‌شیرسازی متحدان جدید به‌جای متحدان قدیم برآمد بر همین منوال است که بلندپروازی تغییر خاورمیانه و ایجاد نظم جدید به ماجراجویی‌های بیشتر این کشور منجر شد. اما هرچقدر سیاست‌های این کشور با صرف هزینه‌های هنگفت ناکارآمدتر می‌شد شکندگی ثبات و امنیت در خاورمیانه نیز تشدید می‌شد. از همین رو است که پژوهشگران و سیاستمداران را به شکست سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه مطمئن‌تر کرد. حال این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به دنبال این پرسش است که چگونه سیاست‌های آمریکا به تقویت ناامنی‌ها در خاورمیانه منجر شده است؟ برای بررسی تلاش خواهد شد تا با اسناد کتابخانه‌ای فرضیه این پژوهش که حضور آمریکا در خاورمیانه موجب اتخاذ سیاست‌هایی در منطقه شد که زمینه رشد تروریسم، رشد خشونت در سایه تجارت اسلحه،

دوقطبی سازی روابط کشورهای منطقه و ترویج ناامنی برای حمایت بی‌چون‌وچرا از متحدان منطقه‌ای شده است.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصر و مفروضه‌هایی را واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی را در هم می‌آمیزد. به‌گونه‌ای که هر دودسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل کند. از یک‌سو همچون نوواقع‌گرایی تأثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را می‌پذیرد و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیستیک گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آن‌ها را محدود و مقید می‌سازد یعنی اولویت و تقدم علی در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی نامتغیرهای مستقل سیستمیک است. به‌گونه‌ای که اهداف آمال و مفاد سیاست خارجی کشورها بیش و پیش از هر چیز از قدرت مادی نسبی آن‌ها نشاءت می‌گیرد. اما از سوی دیگر مانند واقع‌گرایی کلاسیک تأثیر ویژگی‌های کشورها و متغیرهای سطح واحد البته فراتر از ذات ناقص و معیوب انسان به رفتار آن‌ها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد پس تأثیر مقدورات و امکانات قدرت بر سیاست خارجی پیچیده و غیرمستقیم است زیرا فشارها و محدودیت‌های سیستمیک از طریق متغیرهای سطح واحد میانجی ماد ادراک و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. از ای رو فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی مستلزم بررسی هر دو بافت و بستر داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آ تدوین و اجرا می‌شود. لذا باید بررسی کرد چگونه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به همراه انگیزه‌ها و برداشت‌های داخلی کشورها از این نظام به سیاست خارجی آن‌ها شکل می‌دهد (فیروزآبادی، ۲۷۸:۱۳۹۰). رفتارهای سیاست خارجی را می‌توان در سه دسته ادامه استراتژی‌های موجود،

تقلید از استراتژی‌های موفق قدرت‌های بزرگ در سیستم یا به دست گرفتن ابتکار عمل و پیگیری یک سیاست خارجی تازه طبقه‌بندی کرد. گرینش میان هر یک از این رفتارها وابسته به تأثیر متقابل عوامل نظام‌مند و داخلی هردوست. سیستم بین‌الملل انگیزه‌هایی را برای دولت‌ها و به‌خصوص قدرت‌های بزرگ فراهم می‌کند، تا به‌عنوان موجودیت‌های مستقل، استراتژی‌های مشابه یا حذف ریسک را در پیش گیرند. نواقح گرایبی گرایش دولت‌ها گرایش در تقلید از رویه‌های نظامی، تکنولوژیک و حکومتی موفق‌ترین دولت‌های سیستم را می‌پذیرد. اما واقع‌گرایی نوکلاسیک، در پی پاسخ به این چرایی و چگونگی، عامل تعیین‌کننده انواع استراتژی‌های موازنه داخلی دولت‌ها را قدرت دولت به معنای توانمندی نسبی دولت برای استخراج یا بسیج منابع اجتماعی می‌داند که به‌وسیله نهادهای دولت و نیز ناسیونالیسم و ایدئولوژی تعیین می‌شود (سلیمی و ابراهیم، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۷).

تأثیر سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه

جنگ‌طلبی در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده به‌عنوان یکی از ریشه‌های معضل امنیت در خاورمیانه شناخته می‌شود. منطقه خاورمیانه از نظر ژئوپلیتیکی در محاسبات استراتژیک جهانی قرار دارد و وجود منابع انرژی در این منطقه موجب شده است تا این منطقه همیشه در گیر تنش‌ها و کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ باشد. با فروپاشی شوروی ایالات متحده به دنبال گسترش چتر امنیتی خود تصمیم به اقدامات نظامی در ابتدا به بهانه تروریسم به افغانستان در جنوب آسیا در سال ۲۰۰۱ و سپس مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی علیه عراق در غرب آسیا در سال ۲۰۰۳ گرفت. با این حال یکی از سیاست‌های آمریکا که از زمان بوش در شکل دهی به خاورمیانه بزرگ یا خاورمیانه جدید بود که محدوده آن شامل کشورهای افغانستان و عراق نیز می‌شد.

زمینه‌های طرح خاورمیانه بزرگ با تهاجم عراق به کویت از سال ۱۹۹۰ شروع به شکل‌گیری نمود و با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز استراتژی‌های جدید آمریکا در خاورمیانه بخصوص عراق تکمیل گردید. بر همین اساس آمریکا به دنبال این حوادث و باهدف ایجاد بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متناسب با منافع خود در منطقه، خاورمیانه بزرگ را مطرح ساخت که اهداف زیر را مدنظر دارد: ۱- تأمین جریان انرژی و نفت منطقه؛ ۲- پیشبرد فرآیند به‌اصطلاح صلح خاورمیانه؛ ۳- تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛ ۴- مقابله با اسلام سیاسی تحت عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛ ۵- مقابله با کشورهای مخالف منافع ایالات متحده آمریکا؛ ۶- گسترش فرهنگ آمریکایی تحت عنوان ایجاد دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در منطقه (معین‌الدینی، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۵). طرح خاورمیانه تعیین‌کننده راهبرد و چارچوب کلان رفتارها و منافع میان‌مدت و درازمدت آمریکا در منطقه محسوب می‌شد ولی ورود آمریکا به منطقه نه تنها موجب شکل‌دهی به نظم و امنیت مطلوب آمریکایی نشد بلکه همان‌طور که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد تأثیرات سیاست خارجی آمریکا مترادف تشدید ناامنی منطقه خاورمیانه است. این تأثیرات عبارت‌اند از:

۱- رشد تروریسم در خاورمیانه

واژه‌ی تروریسم همواره با بحران معنایی روبرو بوده و شاید بتوان این واژه را یکی از جنجال‌برانگیزترین واژگان کلیدی قرن بیست و یکم تلقی کرد. تروریسم یکی از واژه‌های مبهم عرصه‌ی بین‌الملل است که به علت پیچیدگی مفهوم و در تعریف و تحدید قلمرو آن با بحران معنا مواجه است. مصادیق آن با نوعی تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده است بیش از آنکه منطبق بر عینیت‌گرایی و پذیرش

دوگانگی ارزش با واقعیت باشد، برگرفته از ساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است. در مطالعه‌ای که با حضور ۱۰۹ کارشناس تروریسم و متخصصین دانشگاهی، درباره تعریف تروریسم بررسی و تحلیل شد. نتایج این تحقیق نشان داد که عنصر خشونت در ۸۳ درصد تعاریف و اهداف سیاسی در ۶۵ درصد تعاریف بیان شده بود. ۵۱ درصد بر عامل ترساندن و ترور تأکید داشتند و فقط ۲۱ درصد به استبداد و عدم تبعیض در تعریف تروریسم اشاره کردند. ۱۷ درصد نیز تروریسم را قربانی کردن شهروندان، افراد بی طرف و افراد غیرنظامی دانستند (Klug: 2012).

رشد سازمان تروریستی جهادی از سال ۲۰۰۱ تاکنون خیره کننده بوده است. هنگامی که جنگ علیه ترور شروع شد، تقریباً ۳۲۲۰۰ جنگجو شامل ۱۳ سازمان تروریستی با الهام از اسلام گرایان بودند. همان طور که جدول ۱ نشان می دهد تا سال ۲۰۱۵، این تخمین به بیش از ۱۰۰۰۰۰ جنگجو در ۴۴ گروه تروریستی الهام گرفته از اسلام گرایان گسترش یافته است. این رشد منجر به افزایش انفجاری تر خشونت شده است - که بیشتر آن در خاورمیانه و آفریقا رخ داده است. همان طور که شکل ۲ نشان می دهد، در سال ۲۰۰۱ زمانی که ایالات متحده جنگ علیه ترور را آغاز کرد، ۱۸۸۰ حمله تروریستی در سراسر جهان رخ داد. در سال ۲۰۱۵ این تعداد ۱۴۸۰۶ بود. تلفات ناشی از حملات تروریستی نیز افزایش یافته است. همان طور که شکل زیر نشان می دهد، تلفات در سراسر جهان به سطوح بی سابقه‌ای افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۵، ۳۸۴۲۲ نفر توسط تروریسم کشته شدند که نسبت به سال ۲۰۰۱ افزایش خیره کننده ۳۹۷ درصدی را نشان می دهد. این ارقام قویاً نشان می دهد که جنگ علیه تروریسم نه تنها در شکست القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی بزرگ شکست خورده است، بلکه توانسته رشد تروریسم الهام گرفته از اسلام گرایان را به طور کلی مهار کند. تعداد حملات تروریستی در هفت کشوری که ایالات متحده یا به

آن‌ها حمله کرده یا حملات هوایی انجام داده است، ۱۹۰۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که سایر ایالات اکثریت مسلمان شاهد افزایش بسیار کم ۴۲ درصدی بوده‌اند. مدل‌های رگرسیون همچنین نشان دادند که کشورهایی که ایالات متحده در آن‌ها حملات هوایی یا هواپیماهای بدون سرنشین انجام داد، در مقایسه با کشورهایی که ایالات متحده در آن‌ها حملات انجام نداد، شاهد افزایش چشمگیری در حملات تروریستی بودند (Thrall & Goepner, 2017)

۲- مداخله‌گرایی در تحولات داخلی کشورها

برای درک کامل ناامنی‌ها در خاورمیانه باید مراحل یک تاریخ طولانی‌تر را دنبال کنیم. از استعمار، قرارداد سایکس پیکو (درواقع کنفرانس‌های سن رمو و قاهره که مرزهای جدید را رسمیت بخشید)، ظهور اخوان المسلمین در مصر، ائتلاف ابن سعود و عبدالوهاب، النکبه فلسطین (مهاجرت دسته‌جمعی فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸)، کودتا در مصر، جریان فراگیر ناسیونالیسم سوسیالیستی پان عرب به‌عنوان گفتمان سیاسی مسلط، انقلاب در ایران، آرمان آزادی فلسطین، اقدامات صدام، جنگ داخلی لبنان، پروژه احیای اسلامی پادشاهی سعودی و ترور سادات. البته نظم پس از جنگ تحمیل شده توسط متفقین پیروز جنگ جهانی اول شرایطی را ایجاد کرد که مجموعه‌ای از وقایع را رقم زد که در طول زمان منطقه در بن‌بست ایدئولوژیک ضدیت با غرب برای تعیین سرنوشت، عزت و مشروعیت حاکمیت گرفتار شود. رویکرد غرب تحت "دشمن دشمن من دوست من است" و روابطی که منجر به حمایت از طالبان اولیه در برابر شوروی، عراق در برابر انقلاب ایران و چشم بستن از اقدامات متحدان امنیتی در منطقه همگی بر این بحران امنیتی می‌افزاید (El-Badawy, 2021). باید افزود که دخالت خارجی در مسائل داخلی کشورها، به انحراف کشاندن جنبش‌ها، ناکامی شدن بهار عربی و تلاش برای شکل دادن به نظم مطلوب موجب

شد که درون منطقه خاورمیانه همواره تلاطم و ناآرامی‌ها تداوم یابد. به تمامی این موارد باید مشکلات داخلی از جمله: شکل نظام سیاسی، فقر، فساد، اقتصاد رانتیر، ضعف جامعه مدنی و پاسخگویی ضعیف را افزود. آنچه در این پژوهش به عنوان بحث اصلی مورد توجه قرار خواهد گرفت تأثیر سیاست‌های تهاجمی و میلیتاریستی آمریکا بر صلح منطقه خاورمیانه است.

مسئله اصلی این است که هرچقدر دخالت آمریکا در یک منطقه بیشتر بوده است میزان ناآرامی‌ها هم در آنجا بیشتر شده است. این موضوع از اهمیت کشورها نیز بر خواسته است به عبارتی برخلاف افغانستان، سوریه و عراق کشورهای هستند که از نظر جریان نفت و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی اهمیت استراتژیک بالایی دارند. آن‌ها بر توانایی ایالات متحده برای رقابت با چین و روسیه تأثیر می‌گذارند (Cordesman, 2020). نتیجه دخالت بیشتر آمریکا تأثیر اساسی بر افزایش احتمالی تهدیدهای افراطی و تروریستی دارد که می‌تواند به سبب مداخله‌گرایی این کشور از سوی گروه‌هایی اهدافی علیه ایالات متحده تدارک ببیند؛ از این رو، به نظر برخی مداخله آمریکا احتمالاً اوضاع را بدتر کرده است. تهاجم به افغانستان و عراق، همراه با سرنگونی معمر القذافی در لیبی و جنگ تحت حمایت آمریکا در یمن، هرج و مرج ایجاد کرده است و به گروه‌های شورشی و تروریستی فضای بیشتری برای فعالیت داد. حملات هوایی ماه‌های بدون سرنشین، کشتارهای هدفمند، و حضور پایدار آمریکا در این مکان‌ها نیز خشم و نارضایتی بیشتری را نسبت به ایالات متحده ایجاد کرده و تبلیغات جهادی و تلاش‌های جذب نیرو را افزایش داده است (Thrall & Goepner, 2017).

نگرانی از استفاده از کشورها برای به هم زدن امنیت کشورها نیز نشان‌دهنده این است که سیاست‌های آمریکا موجب نگرانی کشورها است به علاوه سیاست‌های تهاجمی آمریکا

اگرچه موجب ساقط شدن رژیم‌ها شد اما نتوانست دیدگاه‌ها را درباره آمریکا تغییر دهد مثلاً عراق اعلام کرده است که اجازه نمی‌دهد از خاکش به‌عنوان سکوی پرتاب علیه همسایگانش استفاده شود. رئیس‌جمهور عراق گفت: این مسئولیت حاکمیتی ما است که به قانون اساسی خود پایبند باشیم، نه اینکه از عراق به‌عنوان پایگاهی برای هرگونه تهدید علیه همسایگان خود استفاده نشود. مثال دیگر کریم علوی، یکی از اعضای کمیته امنیتی و دفاعی پارلمان عراق است که اظهار داشت که آمریکا قرار است «بیش از هزار تروریست را از سوریه از طریق شکاف‌های مرزها و حریم هوایی خود به عراق بیاورد». سخنرانی رئیس‌جمهور صالح و کریم علوی نشان می‌دهد که دولت عراق دارای برخی مخالفان داخلی تقویت‌شده علیه حضور نظامی ایالات متحده است. سوم، ناهماهنگی سیاست خارجی آمریکا وضعیت را بدتر کرده است. اتحادهای ایالات متحده که قبلاً بر قول و سخاوت ایالات متحده تکیه می‌کردند، شروع به زیر سؤال بردن اعتبار پیوند خود با ایالات متحده کردند. امنیت دلیل اصلی کشورها برای اجازه دادن به پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهاشان است. با این حال، مشخص نیست که آیا حضور نظامی آمریکا امنیت کشورها را تأمین می‌کند یا دشمنی با همسایگان را افزایش می‌دهد (Yi-zhong, 2020).

ژورنال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- ظهور تروریسم

در سطح بین‌المللی داعش دو کارکرد مهم و اساسی را برعهده گرفته است: نخست آن که با اقدامات وحشیانه خود که بانام اسلام انجام می‌دهد، چهره غیرواقعی و خشنی از اسلام ارائه و زمینه لازم را برای اسلام‌هراسی غرب فراهم می‌کند؛ دوم آن که با این اقدام، جنگ بین تمدنی موردادعای آمریکایی‌ها را به جنگی درون‌تمدن اسلامی تبدیل کرده و مجری سیاست آمریکا در فرسایش امت اسلامی است؛ بنابراین بعد از فروپاشی نظام دوقطبی

غرب به رهبری آمریکا و شرق و به رهبری شوروی، نظام سلطه که در ابتدا تلاش داشت با جنگ بین تمدنی، انقلاب اسلامی و پیامدهای آن را مهار کند، سیاست خود را بر جنگ درون‌تمدنی جهان اسلام معطوف کرد و گروه‌هایی مانند القاعده، جبهه النصره و داعش بر اساس راهبرد جدید آمریکا، یکی پس از دیگری ظهور کردند (دادگستر و محمدی، ۱۴۰۱: ۶۷). آمریکایی‌ها همیشه برای دفع هرگونه اختلال در روند آزادانه‌ی استخراج و انتقال نفت آماده‌ی جنگیدن بوده‌اند. تا زمانی که پیکارجویان داعش تنها در سوریه، به‌دوراز حوزه‌های نفتی بسیار بزرگ عراق جنایت می‌کردند و سر می‌بریدند، آمریکا هیچ کاری به کار آن‌ها نداشت. حتی به‌طور غیرمستقیم در کنار کشورهای متحدش در حوزه‌ی خلیج فارس از آنان حمایت هم می‌کرد. اختلال داعش در این مهم، یک گد ژئوپلیتیک با کارکرد منفی برای آمریکا به حساب می‌آید. زیرا بر اساس استراتژی ژئوپلیتیک آمریکا، اگر امنیت راه‌های دسترسی نامحدود به بازارهای کلیدی، به‌ذخایر انرژی و منابع استراتژیک به هر نحوی به خطر بیفتد، آمریکا خود را موظف به مداخله نظامی می‌داند (حیدری، ۱۳۹۸: ۳۶).

۴- حمایت از متحدان منطقه‌ای

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده بیش از هر کشور دیگری به اسرائیل کمک خارجی ارائه کرده است. ایالات متحده از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۷ به اسرائیل کمک‌های اقتصادی قابل توجهی کرد، اما به دلیل رشد اقتصادی قابل توجه اسرائیل که در دهه ۱۹۹۰ شروع شد، اکنون عمدتاً کمک‌های نظامی دریافت می‌کند. بیش از نیمی از تمام کمک‌های نظامی خارجی که پوزیدنت بایدن برای سال مالی ۲۰۲۲ درخواست کرد، برای اسرائیل در نظر گرفته شده بود. بر اساس یک یادداشت تفاهم در سال ۲۰۱۶، ایالات متحده متعهد شده است که سالانه نزدیک به ۴ میلیارد دلار از جمله ۵۰۰ میلیون دلار برای دفاع

موشکی به اسرائیل ارائه کند. پس از درگیری ۲۰۲۱ اسرائیل و حماس، ۱ میلیارد دلار دیگر بودجه دفاع موشکی را تأمین کرد (دادگستر و محمدی، ۱۴۰۱: ۷۶). حمایت ایالات متحده از اسرائیل، به ویژه حمایتی که از تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ کرد، برای اولین بار باعث تحریک آمریکاستیزی بن‌لادن شد که در طول دهه ۱۹۸۰ به شکل اصرار برای تحریم کالاهای آمریکایی بود. او بعداً از صدور «آلودگی» ۵۰۰۰۰۰ سرباز آمریکایی به عربستان سعودی پس از حمله صدام حسین به کویت در سال ۱۹۹۰ خشمگین شد (Bergen, 2006).

در سایه سیاست‌های تهاجمی آمریکا سیاست‌های تدافعی برای تضمین امنیت، جای خود را به خط‌مشی‌های تهاجمی و کنش گرایانه داده است. فضای بین‌المللی و محیط منطقه‌ای به شدت مستعد این تغییر استراتژی بوده است. یکه‌تازی آمریکا در صحنه جهانی که به دلایل متفاوت به چالش جدی به وسیله روسیه و چین گرفتار نشده است، این امکان را به وجود آورده که اقدامات عربستان و سیاست‌های این کشور در منطقه تقریباً از انتقادهای سیستم بین‌المللی مصون بماند. از بین رفتن اقتدار و مشروعیت گفتمان پان‌عربیسم و به حاشیه رانده شدن کشورهای هم‌تراز و یا قدرتمند در جهان عرب، منجر به ایجاد فضای خالی قدرتی شده که عربستان امکان پر کردن آن را یافته است. آمریکا در راستای منافع خود دریافته که از این نقش جدید عربستان سعودی حمایت کند؛ چراکه هزینه‌های آمریکا را برای تحقق سیاست‌های خود در منطقه کاهش داده است و در بسیاری از موارد نیز چون این سیاست‌ها به وسیله عربستان انجام می‌شود، منجر به کاهش واکنش‌های منفی به وسیله توده‌های عرب شده است (بهادر خانی وهم کاران، ۱۳۹۸: ۳۶).

علی‌رغم ادعاهای آمریکا در حمایت از دموکراسی در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که

به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می کند. راهبردهای این کشور پس از شروع بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه درگیر شدن و مداخله در منطقه است تا با مدیریت تحولات آن به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر عربستان سعودی به طور سستی یک بازیگر محافظه کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیدار اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است (اسماعیل زاده و پور ابراهیم، ۱۴۰۰: ۳۶). باید خاطرنشان کرد که ایدئولوژی این گروه‌ها برای دهه‌ها، توسط دولت عربستان تبلیغ و گسترش یافته است. به دلیل اشتراک در جهت گیری کلامی و اینکه وهابی‌ها حداقل از ابتدای قرن ۲۰ میلادی مدعی سلفی گرایی بوده‌اند، از این رو، سلفی‌ها با وهابیت عربستان سعودی شناخته می‌شوند. پادشاهی عربستان سعودی از قرائت سلفی گرایانه حمایت می‌کند و حتی تبلیغ و دفاع از سلفی گرایی منبع مشروعیت خانواده حاکم آن از میانه قرن ۱۸ میلادی بوده است. از دهه ۱۹۲۰ پادشاهان سعودی به طور مستمر از سلفی گرایی در مصر، سوریه، عراق، جنوب آسیا و جاهای دیگر انواع حمایت از جمله انتشار کتاب‌ها و تأسیس مدارس داشته‌اند (همان: ۳۸).

مهم‌ترین گروه‌های تروریستی سلفی در فاصله ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴

مهمترین گروه‌هایی که دست به حملات تروریستی هماهنگ زده‌اند		
گروه‌ها هماهنگ	حملات هماهنگ	درصد حملات
دولت اسلامی عراق و شام (داعش)	۷۵۷	۱۲ درصد
بوکو حرام	۵۵۸	۹ درصد
طالبان	۴۴۴	۷ درصد
القاعده عراق	۴۰۰	۶ درصد
الشیاب	۲۴۴	۴ درصد
جنش طالبان پاکستان	۱۷۵	۳ درصد
شبه‌نظامیان فولانی (آفریقای غربی)	۱۰۴	۲ درصد
القاعده شبه‌جزیره عربی	۱۰۳	۲ درصد
جبهه آزادی‌بخش اسلامی مراکش (ام‌ای‌ال‌اف)	۶۳	۱ درصد
جماعت اسلامی	۶۱	۱ درصد
جبهه مورو	۵۵	۱ درصد
حماس (جنش مقاومت اسلامی)	۵۲	۱ درصد
افراد خودسر	۵۰	۱ درصد

منبع: (اسماعیل زاده و پور ابراهیم، ۱۴۰۰: ۳۸).

۵- ایجاد دوقطبی در منطقه

فاوست استدلال می‌کند که بعد از انقلابات عربی در سطح منطقه‌ای شعله‌ور شدن مجدد رقابت طولانی‌مدت بین پادشاهی‌ها و جمهوری‌ها و تجدید تقابل سنی و شیعه رخ داد. سطح محلی، منطقه شاهد افزایش شدید تنش‌ها بین «رژیم و جامعه» بوده است - که برخی از آنها توسط بازیگران خارجی یا منطقه‌ای ترویج شدند. گروه‌های مخالفی که تصور می‌شود بقای رژیم را تهدید می‌کنند، با استراتژی‌های متنوعی از اصلاحات سیاسی گرفته تا استفاده از اقدامات قهری و سرکوب‌کننده، اغلب تحت پوشش امنیتی، هدف قرار گرفتند. علاوه بر این، بازیگران امنیتی به‌عنوان ابزاری برای تحکیم رژیم و همچنین ایجاد اصطکاک و تفرقه بین و درون گروه‌های اپوزیسیون عمل کرده‌اند و در نتیجه ماهیت

جنبش‌های مخالف و اعتراضی را در پویایی‌های منطقه‌ای گسترده‌تر تغییر می‌دهند (See: Mansour-Ille, 2022). سوریه یکی از این مناطق است که می‌توان آن را مثال زد.

مورد دیگر عراق است. قدرت گرفتن شیعیان در عراق و علویان در سوریه موجب بیم محافظه‌کاران عرب و کشورهای غربی شده است و آثار این واهمه را می‌توان در کاربرد مفهوم «هلال شیعی» مشاهده کرد که برای نخستین بار ملک عبدالله پادشاه اردن مطرح کرد. این اصطلاح به تدریج در رابطه با ایجاد هویت شیعی و شکل‌گیری یک بلوک هویتی جدید به کار گرفته شد. نوام چامسکی بایان آنکه بیشترین ذخایر انرژی غرب آسیا در منطقه‌ای موسوم به هلال شیعی قرار دارد، کنترل ایران بر این هلال را وحشتناک‌ترین کابوس آمریکا برمی‌شمارد (جوادی ارجمند و طلوعی، ۱۳۹۳: ۷۷۹). ایالات متحده سعی کرده است به روش‌های مختلف در ساختار حاکمیتی و همچنین در جامعه عراق ایجاد نفوذ و مشروعیت کند. یک روش برای نفوذ در ساختار نظامی - امنیتی عراق تجهیز تسلیحاتی و آموزش مخالفین حکومت مرکزی عراق توسط ایالات متحده است. در این روش آمریکا با بهره‌گیری از اختلافات قومی - مذهبی عراق و ضدیت جریان‌های کرد و اهل سنت با ساختار حاکمیتی این کشور سعی در تقویت جریان مخالف شیعیان عراق دارد. ایجاد قوای صحوات، پیش از خروج نیروهای آمریکایی از عراق و نیز تلاش برای ایجاد پایگاه نظامی در اقلیم کردستان و تشکیل ارتش صدهزار نفری در بخش‌های سنی نشین این کشور در همین چارچوب قرار دارد. در جهت گسترش محدودیت‌ها آمریکا به دنبال پروژه ایران هراسی، خطر هلال شیعی و دامن زدن به اختلافات مذهبی دست‌زده است (عمرانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۴).

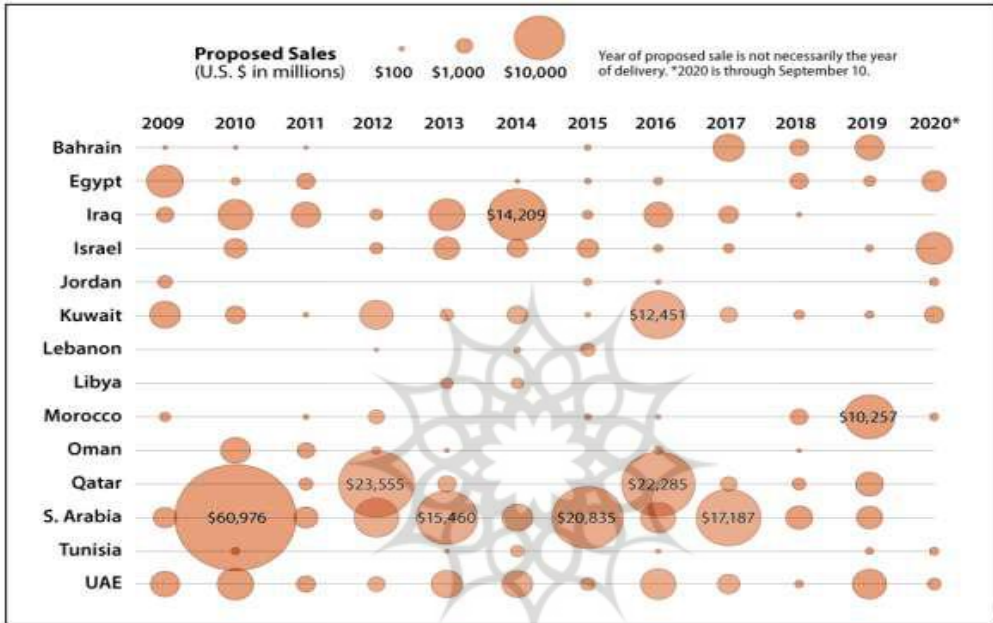
۶- رشد میلیتاریسم و تجارت اسلحه

واردات تسلیحات به خاورمیانه بین سال‌های ۱۱-۲۰۰۷ و ۲۰۱۲-۲۰۱۶ ۸۶ درصد افزایش یافته است. خاورمیانه ۲۹ درصد از واردات تسلیحات جهانی را در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۶ به خود اختصاص داده است که آن را به دومین منطقه بزرگ واردکننده در آن دوره تبدیل کرده است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه به سیستم‌های نظامی پیشرفته‌ای دست‌یافته‌اند که به نظر می‌رسد به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای توانایی نظامی آن‌ها را افزایش می‌دهد. ایالات متحده آمریکا و چندین کشور اروپای غربی همچنان تأمین‌کنندگان اصلی تسلیحات برای اکثر کشورهای منطقه در طول سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۶ بودند. این احتمال وجود دارد که واردات تسلیحات به بی‌ثباتی، درگیری خشونت‌آمیز و نقض حقوق بشر در منطقه کمک کرده باشد (Sipri, 2017). در این راستا اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان و علمای علم سیاست، دیگر مسئله ناسازگاری قدرت‌های سیاسی و نظامی اولویت خود را از دست داده و پیوندی بسیار تنگاتنگ از منافع بانفوذترین شخصیت‌ها و صاحبان صنایع، سیاستمداران و نظامیان جایگزین آن شده است. این هماهنگی منافع که نشانه نوع رابطه نمادین بین بخش‌های مختلفی است که عملاً می‌باید جدا از یکدیگر عمل کنند، مجتمع نظامی - صنعتی نامیده می‌شود. براین اساس، مجتمع نظامی - صنعتی عبارت است از همکاری پنهانی و گسترده‌سازمانی، پرسنلی و فکری و رابطه پیوسته منافع بخش‌های ارتش، علوم، اقتصاد و سیاست، با این هدف که از طریق تقویت و پشتیبانی متقابل یکدیگر، موقعیت خود را در جامعه و دیوان‌سالاری دولتی به‌طور دائم گسترش دهند و بر تصمیمات سیاسی و استراتژیک حکومت نفوذ تعیین‌کننده‌ای اعمال کنند (سلیمی بنی، ۱۶۸:۱۳۹۲).

ایالات متحده و عربستان سعودی روابط دیرینه‌ای در زمینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند که آمریکا یکی از اصلی‌ترین مشتریان نفت عربستان است و این کار دلیلی مهم برای پیوند مناسبات دوجانبه سفرهای ترامپ به عربستان بوده است. وضعیت فعلی منطقه خاورمیانه که همراه با تنش‌ها و جنگ نیابتی ایران و عربستان است فرصت بسیار خوبی برای آمریکا ایجاد کرده است تا بتواند برای فروش تسلیحات باهدف موازنه سازی و بهره‌برداری از منابع گسترده و ثروت مالی عربستان را به دست بیاورد (سلیمی و زرگر، ۱۴۰۰: ۶۷). عربستان سعودی به‌عنوان دارنده پنجمین بودجه نظامی جهان (۶۱ میلیارد دلار) هزینه بسیار کلانی را در حوزه نظامی انجام داده است. نگاهی به داده‌های عربستان در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد این کشور یک واردکننده بزرگ تسلیحات و تجهیزات نظامی بوده تا یک تولیدکننده یا حتی صادرکننده تسلیحات نظامی. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۷ عربستان سعودی بزرگ‌ترین قرارداد خرید تسلیحات نظامی در تاریخ جهان را با آمریکا امضا کرد که به قرارداد ۴۶۰ میلیارد دلاری مشهور شد. طبق این قرارداد، ۱۱۰ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به‌صورت آنی و فوری به عربستان سعودی از سوی آمریکا فروخته خواهد شد و ۳۵۰ میلیارد دلار از مابقی قرارداد نیز طی ۱۰ سال توسط آمریکا اجرا خواهد شد. ارزیابی این رقم هنگامت نشان می‌دهد عربستان به‌طور میانگین در طول ۱۰ سال (حداصل ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۷) سالانه ۴۶ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات نظامی آن‌هم صرفاً در این قرارداد کرده است، یعنی بر مبنای بودجه نظامی سال ۲۰۱۹ عربستان، این کشور معادل بیش از دوسوم بودجه نظامی خود را صرف این قرارداد کرده که طبعاً باید این رقم را به بودجه سالانه اضافه کرد، نه اینکه این رقم از بودجه نظامی آن‌ها کم شود. این قرارداد شامل خرید تسلیحات و تجهیزاتی از جمله جنگنده‌های اف-۱۵، هواپیماهای ترابری C-130 و KC-130، سامانه موشکی تاد، قایق‌های رزمی، کشتی‌های جنگی، هواپیماهای پشتیبانی نزدیک و ... بود. به گزارش پایداری ملی، موسسه آمریکایی GFP فقط

بودجه نظامی عربستان در سال ۲۰۲۰، میزان ۵۶ میلیارد دلار بیان شده است (تفضیلی و فونین، ۱۳۹۹: ۱۶۰-۱۵۹).

فروش کل پیشنهادی تسلیحات ایالات متحده به کشورهای منتخب بر اساس سال



منبع: (Clayton e. tal, 2020: 50).

نمودار فوق نشان می‌دهد که کشورهای خاورمیانه بزرگ‌ترین خریداران سلاح‌های آمریکایی هستند. از منظر «انکار استراتژیک»، به نظر می‌رسد فروش ایالات متحده میزان روی آوردن برخی از خریداران تجهیزات و آموزش ایالات متحده به رقبای استراتژیک ایالات متحده مانند روسیه یا چین را برای حمایت قابل مقایسه محدود کرده است. بر اساس داده‌های اخیر فروش تسلیحات، ایالات متحده تقریباً ۴۵ درصد از تسلیحات وارداتی کشورهای خاورمیانه را بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ تأمین کرده است، در حالی که روسیه ۱۹ درصد و چین حدود ۵٫۲ درصد را به خود اختصاص داده

است. ترامپ در نوامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد، «اگر ما احمقانه بخواهیم این قراردادها را [با عربستان سعودی] لغو کنیم، روسیه و چین ذینفعان عظیمی خواهند بود» (Clayton (e.tal, 2020: 6).

۷- تحمیل طرح‌های صلح

برای آمریکا که به دنبال تثبیت هژمونی خود در کل جهان است، تسلط بر منطقه خاورمیانه نیز در همین راستا اهمیت دارد. فرآیند دولت‌سازی در عراق در پی حمله نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق در قالب یک پروژه سیاسی از سوی نومحافظه کاران آمریکایی تدوین و در آن تلاش شد تا از طریق ایجاد یک دولت الگو و سرمشق در عراق برای سایر دولت‌های منطقه‌ای زمینه‌گذار به دموکراسی و دولت-ملت‌سازی لیبرال در قالب طرح خاورمیانه بزرگ به وجود آید. تصور آمریکا در هدایت جنگ عراق عمدتاً مبتنی بر ایجاد یک دولت الگو، دموکراسی‌سازی سریع از نوع غربی و به‌طور کلی تغییر زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عراق بود (عمرانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۴). دانیال شایرو سفیر سابق آمریکا در اسرائیل در دوران باراک اوباما معتقد است هیچ دلیل قابل توجیهی برای اعلام معامله قرن در برهه کنونی وجود ندارد. در اسرائیل دولتی که بتوان با آن تعامل کرد، وجود ندارد و همچنان که می‌دانیم فلسطینیان فوراً پس از اعلام آن مخالفت شدید خواهند کرد. وقتی در اسرائیل سفیر بودم، این اعتقاد وجود داشت که هیچ طرف ثالثی نمی‌تواند توافق‌نامه‌ای را بر دو طرف تحمیل کند و موافقت‌نامه باید برآمده از مذاکرات مستقیم میان دو طرف باشد و هرگونه توافق‌نامه‌ای می‌بایست به کشمکش طولانی میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان پایان دهد و در نهایت باید مانع از آن شد که اسرائیل به یک کشور دوگانه قومی تبدیل شود. مارتین اندیک معاون سابق وزیر خارجه در امور خاورمیانه و فرستاده روند صلح تصمیم ترامپ مبنی بر اعلام معامله قرن قبل از انتخابات اسرائیل و بدون حضور طرف

فلسطینی نشان داد که این اقدام طرح صلح نیست بلکه از ابتدا تا انتها یک بازی مسخره است و طرح معامله قرن شکست خود را تضمین کرده است و مخالفت فلسطینیان آن را از بین خواهد برد و هیچ دولتی در اسرائیل قبل از انتخابات نمی‌تواند چنین چیزی را بپذیرد. (سلیمی و زرگر، ۱۴۰۰: ۷۶). زمانی که دولت بوش تصمیم گرفت تا در قالب طرح صلح نقشه راه، دولت مستقل فلسطینی را بپذیرد، رژیم صهیونیستی نیز این سیاست آمریکا را پذیرفت. رژیم اشغالگر قدس در راستای سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا به همکاری با کشورهای حامی فرایند صلح و عادی‌سازی روابط با آنان پرداخته است و همچنین اقدام به اعمال فشار و تحریم و حتی توسل به قدرت نظامی علیه مخالفان این فرایند نموده است. رژیم صهیونیستی در دوران بوش پسر، جنگ ۳۳ روزه علیه حزب‌الله را آغاز نمود و از حمایت کامل آمریکا برخوردار گردید. همچنین نه تنها به سیاست محاصره غزه ادامه داد، بلکه با چراغ سبز آمریکا، جنگ ۳۳ روزه غزه را آغاز کرد تا بلکه بتواند رفتار حماس را تغییر دهد و با آن مقابله نماید. با وجود آنکه باراک اوباما در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش شعارهای جدیدی سر داد و بر لزوم انفصال از سیاست‌های غلط گذشته تأکید کرد باید گفت که رویکرد کلی اوباما نسبت به مسئله فلسطین هیچ تغییر اساسی نسبت به دیگر رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده نکرد. باگذشت زمان و نزدیک شدن به پایان دوره ریاست جمهوری، موضع اولیه وی که تا حدودی مدعی احقاق حقوق ملت فلسطین بدود ضعیف شد (دادگستر و محمدی، ۱۴۰۱: ۷۶). ترامپ نیز در طی مبارزات انتخاباتی یک طرح به‌عنوان معامله قرن برای پایان دادن به مناقشه فلسطین و اسرائیل در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد. استفان والت در یادداشتی در فارین پالسی بیان کرد طرح صلح غرب آسیا نشانه از رویکرد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده است، والت در ادامه بیان می‌کند که این طرح حتی ذره‌ای از هدف صلح در غرب آسیا را پیش نخواهد برد (همان: ۷۷).

گفتمان داعش، مفاهیمی از جمله حاکمیت الهی، برپایی حکومت اسلامی، ظلم‌ستیزی، جهاد و شهادت و حتی مهدویت و موعودگرایی را که از مفاهیم اصلی گفتمان اسلام سیاسی هستند، به گونه‌ای نمایش می‌دهد که چهره‌ای خشونت‌آمیز از اسلام به جهانیان ارائه کند و خوراک تبلیغاتی رسانه‌های غربی را فراهم سازد. اذعان به حمایت غربی‌ها از داعش، تنها بعد خارجی مسئله را در برمی‌گیرد در حالی که عوامل داخلی جهان اسلام نیز تأثیری بسزا در مطرح‌شدن داعش داشته‌اند. تحولات سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی، مؤید این مدعا بود اما مسیر حرکت بیداری اسلامی با دخالت ائتلاف غربی، عبری و عربی منحرف شد و بی‌نتیجه ماند؛ یأس و ناامیدی ناشی از این شکست، جوانان کشورهای عربی را به سمت افراط‌گرایی بیشتر سوق داد و جوانان انقلابی ناکام، داعش را که داعیه‌دار احیای اسلام سیاسی و ایجاد خلافت اسلامی بود، قبول کرده، از آن استقبال کردند (محسنی و نقی زاده، ۱۴۰۰: ۱۰۲).

جمع بندی

در دوران جنگ سرد منافع ملی آمریکا مبتنی بر حذف اتحاد جماهیر شوروی بر محوریت اشاعه سرمایه‌داری و تسلط اقتصادی بر اروپا بود و بیشتر در منطقه اروپای غربی تحقق‌پذیر بود. پس از اتمام فروپاشی خاورمیانه به عنوان آوردگاه استراتژیک ایالات متحده مطرح شد. حادثه یازدهم سپتامبر بهانه‌ای بود تا آمریکا برای شکل‌دهی به نظم مطلوب خود به نام خاورمیانه جدید از طریق اقدامات نظامی بخواهد اهداف سیاست خارجی خود را دنبال کند. افغانستان و عراق مورد حملات نظامی آمریکا قرار گرفتند اما دیری نپایید که ورد در این منطقه عواقب خود را نیز برای آمریکا آشکار کرد. درگیر شدن آمریکا در منطقه موجب شد تا هزینه‌های این کشور بیش از برآوردها ظاهر شود بنابراین سیاست حمایت از متحدان منطقه‌ای تشدید شد. در این راستا، حمایت آمریکا از عربستان با اهداف خاصی از جمله استفاده از این کشور برای پیگیری منافع آمریکا همراه شد. سیاست خارجی آمریکا تلاش داشت تا سیاست‌ها در جهت تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی، تضعیف جبهه مقاومت با محوریت ایران، و مقابله بانفوذ روسیه در خاورمیانه باشد. ناامنی‌هایی که دومینووار با شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه رخ داد به ترویج تفکر افراط‌گرایی، حملات نظامی کشورها به یکدیگر مثل حمله نظامی عربستان به بحرین و یمن و متوسل شدن به جنگ نیابتی و تقویت تروریسم همراه شد. آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های خود نیاز به خاورمیانه باثبات ندارد بلکه تنها هدف این کشور ایجاد ناآرامی و سپس مدیریت آن است براین اساس، آمریکا عادی‌سازی روابط میان اسرائیل با کشورهای منطقه، رشد تجارت سلاح، ایران هراسی و تحمیل الگوهای صلح را در دستور کار قرار داده است که به تشدید ناامنی‌ها کمک کرده است.

منابع

- اسماعیل‌زاده، محمد؛ پور ابراهیم، احمد (۱۴۰۰)، رویکرد تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان به تحولات خاورمیانه با نگاهی به جریانات تکفیری، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۲۷-۵۱
- بهادر خانی، محمدرضا؛ موسوی، سید محمدرضا؛ چهر آزاد، سعید (۱۳۹۸)، مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۳۵-۷۰
- تفضلی، حسین؛ فرنیان، اصغر (۱۳۹۹)، نقش قدرت‌های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه) بر آینده قدرت در غرب آسیای قرن، فصلنامه دانش‌نامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۶۶-۱۲۸
- حیدری، جهانگیر (۱۳۹۸)، تحلیل عناصر و رفتارهای ژئوپلیتیک مؤثر بر محدودسازی و سد نفوذ کنش‌های منطقه‌ای داعش، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۶-۲۱
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۹۴-۲۷۵
- ذکاء دادگستر، هادی؛ محمدی، محمدشاه (۱۴۰۱)، بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا (۲۰۲۲-۲۰۰۱)، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۲، تابستان ۱۴۰۱، صص ۸۵-۵۴
- سلیمی، جلال‌الدین؛ زرگر، افشین (۱۴۰۰)، تأثیر سیاست‌های اقتصادی کلان دولت ترامپ در کشورهای خاورمیانه، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۶۶-۱۳۵
- سلیمی، حسین؛ ابراهیمی، منار (۱۳۹۳)، مبانی نظری، فرا نظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم، صص ۴۲

عمرانی، ابودر؛ آراین نژاد، محمدجعفر؛ داوودی، علی اصغر (۱۴۰۰)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و آمریکا در عراق (مورد مطالعه: نظریه واقع گرایی تهاجمی)، فصلنامه دانشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۴۰۰، صص ۷۳-۵۳

محسنی، علی؛ نقی زاده، فرزاد (۱۴۰۰)، بررسی نقش دفاعی ایران در مقابله با گروه تروریستی داعش در عراق، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره دهم، زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۰۸-۸۷

معین الدینی، جواد (۱۳۸۶)، طرح خاورمیانه بزرگ: الگوهای نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه‌ای، دانش نامه حقوق و سیاست، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۷۸-۶۱

Bergen, P. (2006). Retrieved from What were the causes of 9/11?:
[https://www.prospectmagazine.co.uk/magazine/whatwerethecaus
esof911](https://www.prospectmagazine.co.uk/magazine/whatwerethecaus
esof911)

Clayton, T., Christopher M. Blanchard, Jeremy M. Sharp, Christina L. Arabia. (2020). Arms sales in the Middle East: Trends and analytical perspectives for US policy. Washington, DC: Congressional Research Service.

Cordesman, A. (2020). Retrieved from The Real World Capabilities of ISIS: The Threat Continues: <https://www.csis.org/analysis/real-world-capabilities-isis-threat-continues>

El-Badawy, E. (2021). Retrieved from Reframing the Middle East's Future, 20 Years on From 9/11: <https://institute.global/policy/reframing-middle-east-s-future-20-years-911>

Klug, brian (2012), 'Islamophobia: a concept comes of age', *Ethnicities*, Oxford, vol. 12, no. 5 p.665-681
<https://doi.org/10.1177/1468796812450363>

Mansour-Ille, D. (2022). Retrieved from Counterterrorism policies in the Middle East and North Africa: A regional perspective:
<https://international-review.icrc.org/articles/counterterrorism-policies-in-the-middle-east-and-north-africa-916>

Sipri. (2017). Retrieved from Armed conflict and instability in the Middle East and North Africa: <https://www.sipri.org/yearbook/2017/03>

Yi-zhong, Y. (2020). Retrieved from Problems of US Military Presence in Middle East and Reasons Behind: <https://modern diplomacy.eu/2020/02/27/problems-of-us-military-presence-in-middle-east-and-reasons-behind/>

